دنیا به روایت تصویر

پر تاب تخم مرغ از سوی رانندگان تاکسی شهر «سن خوزه» پایتخت کالیفرنیا به سمت همکارشان که اعتصاب نکرده است! عکس از خبرگزاری فرانسه

کودکان چینی با گریم میمون به مناسبت سال نوی چینی که سال میمون است

کوچک‌ترین میمون جهان در دستان کارمند باغ وحش «هنگ کنگ»، عکس از خبرگزاری رویترز

در محضر بزرگان

رضایت خداوند، در هر لحظه

مرحوم آیت‌ا... بهجت درباره در نظر داشتن رضایت خداوند در کارها گفته‌اند: «ما باید در اعتقادات و اعمال، چه عمل شخصی‌مان یا عمل نوعی و اجتماعی‌مان و در عبادت‌مان، از تحصیل رضایت خدا، لحظه‌ای غافل نشویم و مسامحه نکنیم. که اگر مسامحه بکنیم، در همان آن، خاسر و زیان کار شده ایم.»

برگرفته از کتاب «فیضی از ورای سکوت»، ص ۵۳

احکام

نماز ناشنوای آموزش ندیده

محمدعلی ندایی - ناشنوا هم باید همچون دیگران، نمازهای روزانه را به جا آورد، به همین دلیل باید آموزش لازم را فرا بگیرد. حال اگر ناشنوایی آموزش ندیده بود، تکلیفش چیست؟ آیا نماز از او ساقط است؟ حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در استفتایی به این سؤال پاسخ داده‌اند:

سؤال: اگر شخصی ناشنوا به دنیا آمده باشد و هیچ‌گونه آموزشی برای صحبت کردن ندیده باشد، تکلیف نماز آن شخص چیست؟

جواب: واجب است که یاد بگیرد و نماز را انجام دهد و آن‌چه ذکر شده باعث سقوط تکلیف نمی‌شود و اگر یادگیری نماز موجب عسر و حرج شدید باشد به هر مقداری که می‌تواند باید بخواند.

زندگی بزرگان

مجاهد قهرمان باش

امام موسی صدر همیشه به یاسر عرفات می‌گفت: «تحمل کنید تا در دام تحریک فالانژها نیفتید. اسرائیلی‌ها می‌خواهند بین شما جنگ راه بیندازند.» ولی عرفات دوست داشت قهرمان‌بازی در بیاورد. از محبوبیت خوشش می‌آمد. یک بار ساعت یک بعد از نصف شب آمد دفتر. بسیار مضطرب و پریشان قدم می‌زد. رو به امام صدر داد زد: «دائم می‌گویی سکوت کن! تحمل کن! ببین چی برای من کادو فرستاده‌اند؟» جعبه‌ای بود با بسته‌بندی بسیار زیبا. توی آن، سر یک کودک شش‌ماهه فلسطینی بود که چفیه فلسطینی دورش پیچیده شده؛ هدیه‌ای از طرف فالانژهای لبنان برای یاسر عرفات. صحنه خیلی ناراحت‌کننده‌ای بود. امام با آرامش گفت: «مواقعی هست که نجنگیدن، سخت‌تر از جنگیدن است. اگر الان بجنگی، یک فرمانده قهرمان هستی، اما اگر نجنگی، یک مجاهد قهرمان خواهی بود. مجاهد قهرمان باش!»

برگرفته از کتاب «سیدموسی صدر»، صفحه ۶۷

فتوشعر

بریده‌ها

ضرورت گفتن

وقتی کسی حرف نمی‌زند، دلیل این نیست که نمی‌تواند حرف بزند و نمی‌تواند خوب حرف بزند. ضرورت گفتن مهم است نه گفتن.

«آتش بدون دود» اثر نادر ابراهیمی

انگلیش آموزی

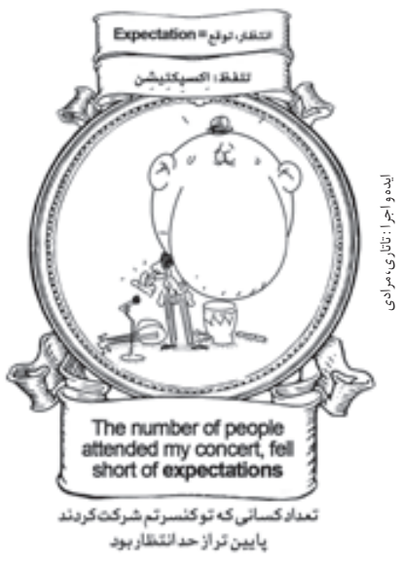

اندکی صبر

جان فدای چشم تو

ای رفته کم کم از دل و جان، ناگهان بیا
مثل خدا به یاد ستمدیدگان، بیا
قصد من از حیات، تماشای چشم توست
ای جان فدای چشم تو؛ با قصد جان بیا
چشم حسود کور، سخن با کسی مگو
از من نشان بپرس ولی بی‌نشان بیا
ایمان خلق و صبر مرا امتحان مکن
بی آن که دلبری کنی از این و آن بیا
قلب مرا هنوز به یغما نبرده‌ای
ای راهزن دوباره به این کاروان بیا

فاضل نظری

دور دنیا

سرایدار خوش ذوق!

بورد پاندا/ «بوخارین» سرایدار مدرسه ای در روسیه، از هنر نقاشی اش برای شاد کردن دانش آموزان مدرسه استفاده می کند. این سرایدار خوش ذوق، هر روز به جای پارو کردن برف سنگین حیاط مدرسه، طراحی های هنرمندانه زیبایش را با پارو بر روی برف نقش می زند. او گفته دیدن شادی بچه ها بعد از دیدن نقاشی هایش روی برف برایش بسیار لذت بخش است.

ممنوعیت پوشیدن پیژامه!

اسکای نیوز/ یک قاضی آمریکایی که دیگر از دست مردمی که سر صبح با پیژامه در دادگاه حاضر می شدند، به ستوه آمده بود، اعلامیه عجیبی بر در اتاقش نصب کرده است؛ او در این اعلامیه نوشته است که از پذیرفتن افرادی که با پیژامه به دادگاه می آیند معذور است! این قاضی گفته عده کسانی که با لباس های خانه و یا پیژامه سر صبح به دادگاه می آیند خیلی زیاد است!

ثبت اثر هنری روی نوک مداد

دیلی تلگراف/ «لی» مهندس تایوانی این روزها هنر خارق العاده اش را روی نوک ظریف مداد به نمایش گذاشته است. او حروف الفبا را به روشی هنرمندانه روی نوک قلم های ظریفی که ضخامت آن ها ۰/۵ تا ۲ میلی متر است، حکاکی می کند. لی اعلام کرده که ابتدا این کار را فقط برای سرگرمی شروع کرده، اما حالا معتادش شده است.

پیرترین زن بوکسور دنیا!

گینس ورلد رکورد/ یک زن جامائیکایی توانست رکورد عجیب و دست نیافتنی را در ورزش بوکس از آن خود کند. او با شرکت در لیگ حرفه ای بوکس دنیا در ۴۸ سالگی، عنوان پیرترین شرکت کننده زن مسابقات بوکس را در دنیا از آن خود کرد. او در طول ورزش حرفه ای اش، در ۲۸۷ مبارزه بوکس در مسابقات حرفه ای شرکت کرده است!

داستانک

برادران عجیب

روزی مردی به پلیس زنگ زد و گفت: «من شکایت دارم. سه تا برادر بزرگ تر از خودم دارم که همه‌مون تو یه اتاق زندگی می کنیم. یکی از برادرهام هفده تا گربه داره و اون یکی چهار تا بز داره. برادر سومی هم چند تا مرغ و خروس داره. اتاق بوی بدی گرفته و داریم خفه می‌شیم... از شما می‌خوام برام کاری کنین.» پلیس گفت: «خب آقا، این اتاق پنجره‌ای هم داره؟!» مرد گفت: «معلومه که داره!» پلیس گفت: «توصیه می کنم بازش کنید.» مرد گفت: «این چه حرفیه؟! این‌طوری که خفاش‌هام پرواز می کنن و میرن!»

مترجم: فاطمه قاسمی

حکایت

باد غرور

دیوانه‌ای بر سر راهی نشسته بود. گروهی دنیاطلب و غرق لباس‌های گران‌قیمت با تکبر از آن‌جا می گذشتند. دیوانه تا آن گروه خودبین را دید، سر در گریبان کشید و محکم نشست و چون دور شدند سر برآورد و نفسی راحت کشید. یکی او را در آن حال دید. نزدیک‌تر آمد و سبب سر در کشیدن او را پرسید. دیوانه گفت: «باد غرور این گروه چنان سخت می‌وزید که ترسیدم مرا بگیرد و با خود ببرد. از آن است که چون بگذشتند سر بر آوردم.»

الهی‌نامه، عطار

زندگی سلام

یه وقتایی که یه عده، اخلاق رو زیر پا می‌ذارن، بعضیا حالشون بد میشه و میگن ما با «اونا» شدیم هفتاد میلیون. ولی نه، ما با «اینا» شدیم هفتاد میلیون...

مهراب قاسم‌خانی فیلمنامه‌نویس، دیروز پستی در اینستاگرام خود گذاشت و درباره کمک‌های مردمی که برای خانم ورزشکار ایرانی ارسال شده بود، از مردم تشکر کرد.

سارا عبدالمالکی ملی‌پوش ۲۲ ساله راگبی و داور هندبال کشور، در یک سانحه تصادف، دچار ضایعه نخاعی شده و در بیمارستان بستری شده است. خانواده او برای عمل جراحی اولش، ۳۰ میلیون تومان هزینه کرده‌اند و برای عمل بعدی که می‌تواند او را از قطع نخاع، نجات دهد، به ۱۰۰ میلیون تومان نیاز دارند. طی چند روز گذشته، مردم و هنرمندان کمک‌های زیادی را برای خانواده عبدالمالکی ارسال کرده‌اند.

Like Comment

- یه مؤسسه کنکور، کتاب تست زده با سه سطح نسبتا دشوار، دشوار، دشوارتر! خریدنش واسه بالا بردن اعتماد به نفس خیلی خوبه!
- به نظرم یه جمعه برای یه هفته کمه باید بین دوشنبه و سه شنبه یه جمعه دیگه هم تعبیه بشه!
- یه قانونی هست که میگه اگه کفش پاشنه ۵ سانتی به بالا پاته، از معلولان محسوب میشی و می‌تونی از آسانسور مترو استفاده کنی!
- فهرست آجیلارو دارم می‌بینم، نوشته فندق لوکس! فندق مگه اون نبود که هیچ‌وقت درش باز نمی‌شد؟ همچین چیز منفوری چطور می‌تونه لوکس باشه؟!
- من تا الان جلوی خود آمریکایی‌ها به بوستون می‌گفتم بوستون، دیشب جلوی دوستان ایرانی تا نگفتم «باستِن» نفهمیدن کجا رو میگم!
- مهم‌ترین عامل اضافه وزن ایرانیان، مهربون بودن مادر اشونه! عامل دوم در این رابطه، «بخور حیفه» است!

Like Comment

نیشگون

در اکولای خونخوار، به جشنواره نیامد!

سلام. همون‌طور که خبر دارین یا حداقل الان خبردار می شدین، جشنواره فیلم فجر شروع شده. اگه الان خبردار شدین، باید بگم آزاد، دست‌ها رو بندازین!

حامد بهداد از بس نقش آدم عصبی و دعوایی بازی کرده و خیلی هم توی نقش‌هاش فرو میره، توی نشست خبری هم فکر کرده، هنوز داره فیلم بازی می کنه و به زمین و زمان اعتراض کرده! تازه خیلی خودداری کرده وگرنه ممکن بود همون‌جا ۴-۳ نفر رو روی زمین دراز کنه!

ضمنا امسال مسعود کیمیایی هم توی جشنواره، فیلم نداره و در نتیجه آمار چاقوکشی توی فیلما به طرز چشمگیری کاهش پیدا کرده! حالا که کیمیایی نیست، کارگردان های دیگه هم از روش های دیگه ای برای کشتن شخصیت های فیلم ها استفاده می کنن. بهروز شعیبی «سیانور» به خورد شخصیت ها میده، پرویز شهبازی هم با پشه‌های «مالاریا» هماهنگ کرده که بیان شخصیت‌های فیلمش رو نیش بزنن تا زجرکش بشن! ولی این وسط مانی حقیقی از یه روش غیرمعمول استفاده کرده و اعلام کرده که «اژدها وارد می شود»! یعنی بروس لی تو فیلمش هست و یه تنه ۸-۷ نفرو می کشه! حاتمی‌کیا هم برای این که این بکش‌بکش‌ها تأثیری روی فیلمش نداشته باشه، «بادیگارد» استخدام کرده! اما همه اینا یه طرف، شانس آوردیم «دراکولا»ی رضا عطاران توی جشنواره نیست وگرنه هرچی از خون‌ریزی‌های کیمیایی جلوگیری شد، دراکولائه می‌خورد!

مصطفی قاسمیان

کله چغوکی

دزد و پلیس و پارکبان

سر ظهر در مُغازه مسود بودُم، دیدُم یَک پیرمرد با کالاسی آمد تو. مسود هم تمام‌قد جلوش وَرخاست و بهش گفت: «آقای دکتر بی زحمت ماشین‌تا رِه اینجی پارک نکنِن.» دکتر گفت: «برای چی پسرم؟» مسود گفت: «از دیروز اینجی هم جزو کارت‌پارک رفته، فرتی از شارژتا کم مُکنن!» حالا دکتره اوجور لفظ قلم حرف مِزد، ای رفیق ما هم ایجوری حرف مِزد! پیرمرده رفت و چند دقیقه بعد برگشت گفت: «بردم کوچه پشتی، اونجا که طرح نیست؟» مسود گفت: «فعلاً که نیست!» یَک گوشه بودُم داشتُم تنوع سُسارِه نگا مِکردُم که چند مدل سس تو بازار هست که یکی از یکی مضرتر. منتظر بودُم آقای دکتر کارش تموم بره و مو جنسامه حساب کُنُم و بُرُم. دیدُم پیرمرد رفت بیرون و سراسیمه برگشت، مُگفت: «بدبخت رفتُم، ماشینِمه بردن، به خاک سیا نشستُم...» راست مِگَن لهجه آدم تو شَرایط بحرانی به لهجه مادریش برمِگرده! رفتِم بیرون ببینم چی شده. تو کوچه پرنده پر نِمزد و کسی نبود بپرسِم چی شده. مو شانه‌های دکتر رِه مِمالیُدم و مسود هم رفت از مُغازه به پولیس زنگ بزنه کَه خوشحال آمد بیرون گفت: «مشتُلق بدن! ماشین تا ره دزد نبُرده، پولیس بُرده! انگار تو محدوده توقف ممنوع پارک کرده بودن!» پیرمرد گفت: «اوه، خدا رو شکر. حالا از پارکینگ درآوردنش مصیبته. مرسی پسرم. لطف کردی عزیزم.» مویَم همیجور حیرون به این سرعت عمل!

کِمال

قصارزاده

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۰۹۹۹

* چرا هر مطلبی را به عنوان طنز چاپ می کنید؟! شعر جناب بهاءالدین خرمشاهی به نظر خودتان بسیار جالب بود؟! اولاً خیلی راحت به خیام و ثانیاً به مخاطب توهین نکردین؟!
* خطاب به اونایی که میگن «ترسانک» حذف بشه: اولاً به خاطر یک نفر که نمیشه حذفش کرد، ثانیاً اگه می‌ترسی نخون! هیجان روزنامه ستون «ترسانک»شه.
* «خفن‌استریپ» جدیداً خیلی بیمزه و لوس شده.
* پرونده «جشن عروسی» خوبه، چون باهاش غم‌ها رو فراموش می‌کنی.

مصطفی باقرنیا، تربت حیدریه

* من اهل بخش «کوه‌سرخ» شهرستان کاشمر هستم. از پرونده‌ای که درباره لهجه بود، تشکر می‌کنم. من قبل از این اگر جایی بیرون از خانه، با لهجه صحبت می‌کردم، فرزندانم عصبانی می‌شدند و با دعوا به من می‌گفتند تو با این طرز صحبت، آبروی ما را می‌بری. با خواندن مطلب شما درباره لهجه‌ها، علاوه بر این که من دیگر از لهجه‌ام خجالت نمی‌کشم، فرزندانم هم با من همکاری می‌کنند و با لهجه جواب مرا می‌دهند.
* عکس بزرگ بالای صفحه «زندگی سلام» دیروز خیلی زیبا بود.
* آقایان محمدمهدی رنجبر و سعید مرادی! خوب است نفرین‌تان کنم تا امشب خواب‌تان نبرد؟ از صبح تا الان که ساعت ۱۹:۳۰ دوشنبه است هنوز نتوانستم دو تصویر اول را حل کنم. این اولین بار است که برای «خفن‌استریپ» مستأصل شدم.

لواسانی

* آقا کمال! دستت درد نکنه با «کله‌چغوکی»ت. گرچه دیر آمدی ولی دل‌شادمان کردی.

کاظمی، کاشمر

* جشن عروسی همه جا رو توی «زندگی سلام» نوشتی الا خراسان خودمون!

۳ نقطه